

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینة ایران

صبا راهی

۱۱/۰۲/۱۹

دفاعیه سرخ

سپیده دم بود و بعد آن طلوعی سرخ!

به کلاسهای درس میرفتیم

روز پر افتخار بیست و نهم بهمن ۱۳۵۲ بود

سرو قامتان تاریخ: کرامت دانشیان و خسرو گل سرخی

درس تاریخ آن روز ما این بود

درسهای تاریخ را در ذهن دوره میکردیم

سکوتی مرگبار بر فضا حاکم بود

مرگ تاج و تخت جلاد قرن!

به کلاسهای درس میرفتیم

پر زخشم اما مملو از غرور

پر غرور که یاوران خلق محروم نشکستند



کرامت : "اگر وحشتی از نیروهای انقلابی و مبارزات مردمی ندارید و در واقع به مرگ طبقه حاکم در ایران مؤمن نیستید تاریخ این واقعیت را نشان تان خواهد داد. ایمان ما به پیروزی جنبش نوین انقلابی ایران و سراسر جوامع طبقاتی جهان عظیم ترین قدرت است. تمام مبارزان و مردم جهان به طور مدام با اختلافات طبقاتی سرستیز داشته

اند و موفقیت هائی که در این راه نصیب خلق محروم شده است پیروزی مردم را تأیید مینماید.... مبارزه مسلحانه را تأیید میکنم."



خسرو: "من برای جانم چانه نمیزنم و حتی برای عمرم چرا که فرزند خلقی مبارز و دلاورم من خونم را به توده های پابرنهه ایران تقدیم میکنم."

بیدادگاه فرمایشی امپریالیستی ددخو شکست
اما سروقامتان تاریخ نشکستند
خلق در بند شد سرفراز

آری! بچه ها!
درس آن روز و فرداها
درس عشق به خلق در بند شد
درس ایستادگی و مقاومت شد
درس خشم و کینه و نفرت به دشمن شد
آن روز و روزهای بعد درس ما این شد

حرفهای کتاب
تمام گلوله های مسلسل به قلب دشمن شد
واژه های کتاب رزم با دشمن
پر ز تکیه بر شانه های خلق در بند شد
نه تکیه بر "نردبان" سازمان ملل ، نه حقوق بشر
و نه عقو بین الملل
که هر چه تکیه بود
تکیه بر نیرو و عزم خلق محروم بود
آخر بچه ها!
میشد و خواهد شد
کز امپریالیسم بر امدادهایش " شکوائیه" برد!

آخر بچه ها!

جلادان قرن را دادگاههای امپریالیستی با قاضی های فرمایشی
" محکوم " میکنند!؟

نه، نه بچه ها درست این نیست
درس عاشقان خلق این نیست!
دادگاههای خلق دادگاه دادخواهی ست
خلق قاضی دادگاه جلادان است!

راستی بچه ها یک سؤال:
معلم اصلی میشود "غایب"
چه برایمان میکنند "حاضر"؟
" قلابی " معلمی به کلاس
تا کند سرگرم بچه های "سرکش و سرفراز"
قصه و لالائی خواب آور
قصه های مسموم شهرزاد
تا به خواب برد شاگرد هوشیار و بیدار
تا مکد شیره کارگر سرمایه دار
تا کند لاشه خود پروار
بچه ها همیشه به حضور معلم " قلابی "
معترض باشیم
معلم اصلی خوبان که شد غایب
وقت بیشتر خواندن کتابهای اصلی بهتر
وقت یافتن راههای شوریدن
وقت کتابهای خوب صمد تا کند
آگاه و بیدار و هوشیار
وقت خواندن دوباره
قصه بیست و چهار ساعت در خواب و بیداری
که بخوانیم ببینم " فرق " کرده ددخوئی مزدور؟

آری بچه ها!

کرامت و خسرو و یارانش
درس آن روز ما و هر روز ما شد
درس ایستادگی و مقاومت

درس تکیه بر شانه های خلق

پرز نیرو و پرز عزم
می شکافتیم دل تیره شب را
برای فتح خورشید فراداها
فتح خورشید فرادا نزدیک شد
به همت توده ها و به یاری یاران کرامت و خسرو
و صمد آموزگار و یار و یاور کودکان کارگران
سرنگون شد تاج و تخت جلاد امپریالیسم

دشمن خلق که دید سودش را درخطر
زد اینک حقه ای دیگر
حقه بازان دزد ز الوصفت
در " گوادالوپ" قیام ما را دزدیدند
امپریالیسم وحشت از نیروی خلق در بند داشت
خلق که پیشاهنگ انقلابش چریک فدائی خلق بود
آن سلحشوران جان بر کف بود

امپریالیسم دد خو این بار
داد چماق دین به دست جلاد ملایش
تا کُشد سرکشان انقلابی را

میرحسین نخست وزیر جلاد بود
که به فرمان او زندان
پُر و خالی میشد از یاران
فوج فوج سروقامتان تاریخ را
میشدند اعدام و تیرباران
یکطرف قتل عام زندانیان سیاسی بود
طرف دیگرش جنگ ضدخلق بود
جنگ نیز میگشت کودکان کارگر را

پرورتر لاشه دلال و سرمایه دار میشد
تا همین دیروز
جان به لب گشته پدری در پی "کار"

بیدارِ حاکمان امپریالیسم
زد شعله های خشم اش به جان و تنش
پدری که سفره اش خالی بود
که تنها "سر مایه" اش کار بازو بود
کار میخواست و لاشخورها بی اعتناء
مشغول غارتگری خلق در بند بود
مشغول فربه کردن لاشه امپریالیسم ددخو بود
بچه ها!

امروز دیروز آن جان به لب رسیده پدرهای محرومان است
امروز دیروز آن دختر و زنی ست
کز به هر لقمه نانی
میفرود شد تن خویش و خون گریان است
امروز دیروز ده ملیون جوانی ست
که معتادند!

امروز بیست و نهم بهمن است بچه ها!
روز پرافتخار در خون غلتیدن کرامت و خسرو
در ره پاره کردن زنجیر استثمار
بیداد و ظلم و جور تا به کی تا به چند؟
بیدار بیدار!

نه! بچه ها!
درس امروز ما هرگز نیز
نیست خمودگی و صدقه، عجز و لابه
بپا بپا!
درس امروز ما هرگز نیست
درس قلابی حقوق بشر و سازمان ملل
درس قلابی عفو بین الملل و دادگاه لاهه
نیست امضاء و کمپین و عجز و ناله
پارلمان اروپا و لردهای انگل و از این قبیل اوباش
فریاد فریاد!

نه! بچه ها! درس امروز ما هرگز
نیست "بخشش" دشمن و "عفو" جلادش
عفو جلاد، ستم به خلق در بند است

عفو جلاد، کمک به سود بیشتر سرمایه داران است
فربه تر کردن لاشه خونخوار است
درس امروز ما بچه ها نیز
نیست اسامی و امضاء و عریضه به ظالمان حاکم

شورش شورش!

بچه ها!

تاریخ و علم رها شدن از بند ها میگوید
اینرا مارکس و لنین و انگلس میگویند
درسهائی که کرامت و خسرو و یارانشان
آموختند و با فدا کردن جان خود به ما دادند
این را صمد همیشه آموزگارمان میگوید
راه سرخ سیاهکلان به ما میگوید
درس دیروز و امروز و فردای ما
مثل سرو قامتان ایستادن
درس دیروز و امروز و فردای مان را
حیدم اشرف پیشاهنگ مسلح انقلاب
با جان خود برایمان سرود:

"هان بپا ای خلق ایران بپا"

هان برآی ز خواب غفلت برآی

برخیز این جوان

بسان شیر زیان

زنجیر گران

ز پا بیفکن که جان

در راه وطن همچون دیگران بیایدت داد

دست کارگر به دست دهقان سپار

فریاد زمان زسینه خود برآر

کاخ ارتجاع و ظلم و ستم ز بن برانداز"

" ای جوان برخیز

با بدان بستیز

در راه آزادی ایران

خون دشمن ریز"

بچه ها!

درس امروز ما نیز
تکیه بر خلق پا به بندست و عزم آهنین مان
بچه ها الگوهای ما سروقامتان تاریخند
خسرو و کرامت و سودابه
بیژن و مسعود و مرضیه
شیرین و نسترن و لادن
اسمر و نادر و پوران

خصم همان خصم است
راه نابودی اش نیز همان راه است

بچه ها!

خصم همان خصم است
تخت و تاج حاکم جلاد امپریالیسم
شده جایش منبر و عمامه امپریالیسم
منبر " سبز " و " زرد " و " سیاه "
همه دشمن خلق در بندند و نوکر امپریالیسم
رزم ما نیز همان رزم و عزم ما همان عزم است
درس امروز ما همان درس است
درس نوزده و بیست و نه بهمن
درس سیاهکل و کرامت و خسرو
درس یاران صادق کارگران و محرومان!
درس یاران خلق پا به بند
نه لنگه کفش پاسخ دشمن خلق است
نه سازش و رفرم راه رهائی کارگر
نه سبز جاهلیت و بربریت میرحسین قصاب است

اتحاد کارگر و معلم و دانشجو و توده ها
شورش و سنگ و کلوخ و گلوله
این ست پاسخ دشمن

بپا بپا

بچه ها بپا
هشيار هشيار بپا
هرگز و هرگز و هرگز
نبايد خورد
گول "دلسوزی" امپرياليسم خون آشام امريکا
و شريکان و نوکران رنگارنگش

صبا راهی
بيست و نهم [دلو] بهمن ماه هزار و سيصد و هشتاد و هفت

توضیح: متن بالا که دو سال پيش سروده شده بود با اندکی تغيير به دليل اتفاقات متعاقب و پرايش گرديد. بيست و نهم بهمن ماه هزار و سيصد و هشتاد و نه